

## بازتاب مسائل زنان در اشعار انتقادی و طنز آمیز سیمین بهبهانی

فرشته احمدی<sup>۱</sup>

یوسف نیک روز<sup>۲</sup>

### چکیده

طنز نویسی سیاسی - اجتماعی نوعی تنبیه اجتماعی است با ماهیتی جدی و قالبی شوخ طبعانه که با بیانی تلخ، جامعه را به صورت گسترده در لفافه‌ای از خنده و استهزا به قصد اصلاح امور نشان می‌دهد. سیمین بهبهانی با بیش از نیم قرن تجربه‌ی شاعرانه، مانند یک جامعه‌شناس و سیاستمدار، به نقد معضلات اجتماعی و بحران‌های سیاسی در دهه‌های متفاوت می‌پردازد. وی همچون دیگر شاعران، زبان طنزآمیز را برای اصلاح امور جامعه به کار گرفته است و بابتی زنانه در عرصه‌ی طنز و طنزپردازی ادب فارسی گشوده است. انتقاد تند با بیانی طنز آمیز از مسائل کلی و عمیق اجتماع مانند فقر و محرومیت زنان، ارزش‌های دروغین و ریاکارانه، سانسور، عدم آزادی اندیشه و بیان و اصلاحات تصنعی، تضييع حقوق اجتماعی و استفاده‌ی ابزاری از شخصیت زنان، وجود فاصله‌ی طبقاتی تعمداً در میان جامعه‌ی آنان که منجر به فقر و آوارگی بخش اعظمی از این گروه در جامعه شده است و ظلم و اجحافی که در تصمیم‌گیری‌های فردی و آینده اجتماعی‌شان شده در شعر وی بازتاب بسیار گسترده‌ای داشته است. در این پژوهش به تحلیل و بررسی این‌گونه از اشعار سیمین بهبهانی پرداخته‌ایم.

**کلمات کلیدی:** اشعار انتقادی، طنز، مسائل زنان، سیمین بهبهانی.

### ۱- مقدمه:

آثار ادبی به منزله‌ی یکی از منابعی هستند که به صورت غیر مستقیم و ناخودآگاه ساختار اجتماعی، شرایط زندگی، وضعیت قشرها و طبقات گوناگون و حتی دیدگاه و ایدئولوژی نویسنده را بیان می‌کنند و این مزیتی است که کمتر در دیگر اسناد و مدارک یافت می‌شود و با تحلیل آن‌ها در بررسی‌های اجتماعی به نتایج ارزشمندی می‌توان رسید. «در بسیاری از شاعران و نویسندگان در خصوص زن و صفات و روحیات مثبت و منفی او در ارتباط با شوهر مطالبی ذکر کرده‌اند که نتیجه‌ی تجربیات آنان است و اساساً مسئله‌ی ازدواج و طلاق و روابط زن و شوهر و برخورد با اقوام و خویشان آن‌ها از مسائل مهم اجتماعی و یا درمورد آموزش و پرورش و محیط‌های اجتماعی، صفات نیک و بد مردم کوچه و بازار و روابط افراد جامعه را با یکدیگر و چگونگی این رفتارهای اجتماعی که همه و همه انعکاس زندگی اجتماعی مردم روزگار است که نویسندگان و شاعران ما را از ادوار گذشته تا کنون متأثر ساخته و آنان چنان‌که خود احساس کرده‌اند برداشت‌های خود را به نثر و یا به زبان شعر در آثارشان منعکس ساخته‌اند و در آن موضوعات اظهار نظر کرده‌اند» (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۳). سیمین بهبهانی یکی از شاعران متعهد به اجتماع و جامعه‌ی انسانی و از فرهیختگان جامعه‌ی زنان معاصر ایران است که می‌توان شعر او را بازتاب حقایق جامعه خواند. صدای شعر اجتماعی سیمین وقتی به اوج می‌رسد که رنج‌ها و محرومیت‌های مردم ستم کشیده و رنج دیده‌ی جامعه را آن گونه که بوده است با دقت هر چه تمام‌تر به تصویر می‌کشد. سیمین مسائل گسترده اجتماعی مانند فقر و محرومیت همه‌ی طبقات جامعه، مدرنیسم تصنعی، محرومیت زنان از حقوق انسانی و اجتماعی خود، عدم آزادی اندیشه و بیان و... را در شعرش مطرح می‌کند. به طور کلی عاطفه مهم‌ترین بخش شعر سیمین است. بهبهانی به مسائل فرهنگی به ویژه بهبود جایگاه زنان نظر داشته است. گو این‌که خواستار قرائت ملایم‌تر از احکام دینی و نگاه فرهنگی و سنتی در این خصوص است. از ویژگی‌های برجسته‌ی سیمین در شعر، فریاد عدالت‌خواهی است که آن را با زبانی هر چه

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه یاسوج

صریح‌تر بیان می‌کند. «خاستگاه شعر سیمین، عشق و آرمان‌گرایی است. عشق به آزادی و برابری به ویژه برابری زن و مرد. او بی آن‌که در صدد صدور بیانیه‌ی سیاسی در شعر باشد شاعری است معترض. او به مدد عشق و با زبان عشق به نابرابری‌ها اعتراض می‌کند» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۲۷).

وی شاعری است فرهیخته و آگاه با تمایلات شدید اجتماعی، عاطفی و کم‌رنگ‌تر تمایلات سیاسی، شعر وی شعری است انسانی، مردیای زن، سیاه یا سفید را در بر نمی‌گیرد و گاه مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد:

برای انسان این قرن	چه	آرزو	می‌توان	کرد
که در نخستین فراگشت	خراب	و	خون	ارمغان
بین که با خون و وحشت	عجین	به	چرک	و
بین که در دست شومش	چه	کوهی	آشفشان	کرد

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲۹)

پرداختن به مسائل و رنج‌های زنان، صدای زنانه‌ی سیمین که از عطوفت مادرانه‌ی وی سرچشمه گرفته و گزینش نمادهای فوق‌العاده تأثیر برانگیز از ویژگی‌های برجسته‌ی اشعار سیمین است. در این جستار به نگاه زنانه‌ی شاعر و مشکلات خاص زنان از دیدگاه سیمین بهبهانی توجه بیشتری شده است و با ذکر شواهد شعری، بازتابی از مسائل و مشکلات زنان در اشعار انتقادی و طنزآمیز وی بررسی و تبیین می‌شود.

#### ۱-۱ پیشینه‌ی تحقیق

با تحقیقات انجام شده مشخص شد تا کنون مسائل زنان در اشعار انتقادی و طنزآمیز سیمین بهبهانی بررسی و تحلیل نشده است. بنابراین، به نظر می‌رسد این پژوهش در نوع خود تازه و نو باشد. برخی پژوهش‌ها درباره سیمین و اشعار وی به شرح زیر می‌باشد:

بازتاب سیمای جامعه در آئینه‌ی شعر سیمین بهبهانی از مهران محبوبی مقدم، لادن تمیمی توان دشتی و ایمان جهانی. همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی. رمانتسم در اشعار سیمین بهبهانی نوشته‌ی نسترن عبدی و علی سهرابی.

نگاهی به اشعار سیمین بهبهانی با رویکرد اکوفمنیسم اجتماعی و فرهنگی از فریده داوودی مقدم و ربابه قلی پور. [www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

مقایسه‌ی تطبیقی سیمای مرد در اشعار فدوی طوقان و سیمین بهبهانی از علی قهرمانی و معصومه قهرمان پور.

#### ۱-۲ ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به این‌که زنان بخش عمده و قابل توجه جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند و می‌توانند در یک فضای آزاد سالم، به دور از هر گونه تبعیض جنسیتی نقش‌آفرین باشند، پرداختن به معضلات آنان و انعکاس مشکلات و تنگناهای فرهنگی-اجتماعی‌شان تأثیر بسزایی در پذیرش حضور مفید و اثربخش زنان در ساختار اجتماعی ایران دارد. به همین منظور در این گفتار بر آن شدیم بخشی از مشکلات و مسائل زنان را در اشعار سیمین بهبهانی بررسی و تبیین کنیم.

## ۲- بحث

### ۲-۱ فقر و محرومیت زن

یکی از موضوعاتی که سیمین به طور گسترده به آن پرداخته، دنیای محروم زنان است با همه‌ی مشکلات و مصائب آن. او دنیای خود را در غزل‌هایش جاری می‌کند. البته این گزینش شاعر، گزینش سطحی یا افراطی جنس گرا نیست بلکه گزینشی است که او پس از شناخت عمیق خود، دست به انتخاب آن زده است. او دنیای خود را کشف می‌کند و می‌خواهد جایگاه واقعی خود را در این جهان و در روابط بین انسان‌ها بیابد و بشناسد. جواد مجابی شعر سیمین را «ترانه خوان حرمت بودن» می‌داند و چنین بیان می‌کند: «زن در شعر مذکر فارسی، همواره به گونه‌ی معشوقه، همسر، مادر، الهه، تصویر شده است اما در شعر شاعران زن روزگار ما، سیمایی دیگریافته است که شکل اعتراض صادقانه از سوی گویندگان معاصر ما، سیمین و فروغ، به خود می‌گیرد. این زنان برگزیننده‌اند، عاشق می‌شوند، این رابطه را پر از طغیان و رسوایی و اضطراب می‌یابند و در پی دگرگون کردن مفاهیم و مناسبات عتیق حاکم هستند که در آن زن، لعبتی مایه‌ی عیش و تسلی خاطر تلقی می‌شود» (مجابی، ۱۳۸۳: ۶۳).

«سیمین در کل دیوانش ۲۰۶ بار لفظ زن را با عناوین متفاوت مانند زن، مادر، خواهر و... به کار برده است» (جوکار، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

او خود نیز یکی از زنانی است که دردها و رنج‌های مشترکی از جهت زن بودن با دیگر زنان داشته است و این می‌تواند دردهایی یکسان به وجود آورد. یکی از حوادث تلخ زندگی وی ازدواج زود هنگام و ناخواسته‌اش است که به خاطر فرزندانش ۲۳ سال آن زندگی را تحمل کرد. البته آن زندگی همه چیز داشت الا عشق و هیچ چیز در زندگی او این خلأ را پر نکرد.

سیمین مانند یک جامعه‌شناس، در جامعه به کاوش پرداخته است و در نتیجه معضلات و نابسامانی‌های بسیاری را مشاهده می‌کند که دیگر هم قطاران وی از آن‌ها غافل بوده‌اند. او شاعری اجتماعی است که قلم خود را نیز در خدمت همین اجتماع، به کار می‌گیرد. در این خصوص، زندگی همه‌ی اقشار جامعه را با دیدی نقادانه مورد تحقیق و تفحص قرار می‌دهد و دردهای پنهان یا آشکار آن‌ها را به شیوه‌ی روایتگری به نمایش می‌گذارد. کار در خور توجه سیمین، رویکرد اجتماعی نو و تازه‌ی وی است به طبقاتی که نه تنها هرگز به آن‌ها توجهی نشده بود بلکه حضور آنان چنان در لفافه‌ی پنهان کاری پیچیده شده بود که به عنوان عضوی از این اجتماع در معرض دیدیا توجه هیچ کس نبودند.

به طور کلی در اشعار اجتماعی سیمین، همه‌ی افراد جامعه اعم از زن، مرد، دختر بچه، پسر بچه، پیر، جوان، غنی و فقیر در مشاغل و حرفه‌های متفاوت حضور دارند. مانند کارمند، کارگر، دانش‌آموز، دهقان، جیب بر، رقاچه واسطه، زن روسپی و... که هر یک نماینده‌ی طبقه‌ی خود هستند.

سیمین در اشعار انتقادی خود، موضوعات سیاسی و اجتماعی بسیاری را مورد نقد قرار داده است. ابتدا اشعار انتقادی - اجتماعی وی که مسائل و معضلات جامعه را با نگاه نقادانه کاویده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شاعر در سرودن این دست اشعار به شیوه‌ی روایی رئالیستی (گزارش حادثه) در حالی که در گزینش افراد گرایش ناتورالیستی دارد به بررسی وضعیت قشر زنان بدبخت و مطرود جامعه پرداخته است.

«کسی که از روی تجربه کار می‌کند، باز پرس طبیعت است. پیدا کردن روابطی که پدیده‌ی بی را به «علت» نزدیک آن مربوط سازد و شرایط لازم را برای تظاهر این پدیده پیدا کند. نویسنده‌ی بزرگ نویسنده‌ی بی است که دارای حس

واقع بینی باشد» (سیدحسینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۰۵). «ناتورالیسم در ادبیات، تشریح دقیق است و پذیرفتن و تصویر کردن آن چیزی است که وجود دارد» (همان، ۴۱۱). نکته‌ی در خور ذکر این است که شاعر، نه با نگرش مثبت دست به گزینش چنین اشخاصی زده است بلکه خواسته با برجسته کردن این معضلات و تأکید بر آن‌ها، فقر و بی‌عدالتی اجتماعی را مورد نقد قرار دهد. در واقع این رویکرد، درنگ و تأملی است در جوّ جامعه و اجتماع و فضای حاکم بر آن. شاعر با استادی تمام رابطه‌ی تنگاتنگ علت و معلولی فقر و محرومیت را به تصویر در می‌آورد. او با مهر و عاطفه‌ی زنانه‌ی خود، به مفسده‌های اخلاقی - اجتماعی که نتیجه‌ی فقر و محرومیت و درد بزرگ و پنهان جامعه‌اند، نگرسته است وی می‌خواهد تأکید بر علقه‌های انسانی و اخلاقی رنگ گیرد. راهی را که شاعر در آن گام می‌نهد، به تمایز او با شاعران دیگر منجر می‌شود.

«نغمه‌ی روسپی» از اشعار روایی - اجتماعی سیمین و از مجموعه‌ی «جای پا» - چهره‌های واقعی - که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ در قالب چهار پاره سروده شده است. «جای پا» از دو بخش تشکیل شده یکی «چهره‌های واقعی» و دیگری «من و دیگران» که چندین شعر پایانی آن را در بر می‌گیرد. «نغمه‌ی روسپی» روایتی است از زندگی زنی روسپی که از زبان خودش بیان می‌شود و در حین خودآرایی از زندگی‌اش شکوه و شکایت سر داده است.

این شعر با فعل امر «بده» آغاز می‌شود. راوی همان زن روسپی است. در حالی که نمی‌دانیم مخاطب کیست؛ زیرا با توجه به تصویری که شاعر از موقعیت زن ارائه می‌دهد آن زن از اضطرار فقر، به فحشا روی آورده است پس نمی‌توانسته خدمتکار داشته باشد. شاید برای خالی کردن عقده‌های دل، سر صحبت را با خود باز کرده است و با این روش درد و رنج‌های خود را به زبان می‌آورد و حدیث نفس می‌گوید:

بده آن قوطی سرخاب مرا  
تا زنم رنگ به بی‌رنگی خویش

بده آن روغن تا تازه کنم  
چهره‌ی پژمرده ز دل تنگی خویش.

...

بده آن جام که سرمست شوم،  
به سیه بختی خود خنده زنم:

روی این چهره‌ی ناشاد غمین

چهره‌ی شاد و فریبنده زنم.

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

این شعر به شیوه‌ی روایت و گزارش پرداخته شده که می‌شود آن را بیانی ادبی به شمار آورد. از مشخصه‌های شعر سیمین حرفی بودن آن است. بنابراین شعر او جامعه‌ی ساده‌ی زبان محاوره را بر تن دارد نه جامعه‌ی مزین به صنایع و آرایه‌های ادبی. چون در این دست روایات سیمین به طبقات فرو دست جامعه می‌پردازد، طنز حاصل از آن، طنزی گزنده و تلخ است و برآورد زبان توصیفی شعر که از هم نشینی واژه‌ها در محور افقی - که ویژه‌ی روایت است - حاصل می‌شود.

«نغمه‌ی روسپی» گزارشی طنزآمیز از روزگار خود ارائه می‌دهد؛ «روی هم رفته، این شعر روایتی است از تسلیم و حقارت زن، که حاصل فقر است و برای چند درم بیشتر به انواع ریاکاری‌های خود فروشانه دست می‌یازد»

(ابومحجوب، ۱۳۸۷: ۶۳). این روایت به شیوه‌ی طنز تفسیری و طنز لفظی پرداخته شده و حتی به نوعی می‌توان آن را از گونه‌ی طنز موقعیتی نیز به شمار آورد؛ زیرا اساس این طنز مبتنی بر تصویرها، تصوّر‌ها و مفهوم‌ها است. «جهان طنز روی یک بیضی به دور دو کانون، یعنی افشای بلاهت و تنبیه رذالت، در نوسان است. مقولات شوخی و جدی، مبتدل و آموزنده را در بر می‌گیرد. دامنه‌اش از نهایت شقاوت و خشونت تا غایت شکوه و ظرافت است. تک‌گویی، گفت و گو، نامه، روایت، تمثیل، تصویر حالات، شخصیت پردازی، خیال بافی، مضحکه، هزل و هر شیوه‌ی دیگر را به کار می‌گیرد و سطح آن مثل آفتاب پرست، لحن‌های گوناگون طیف طنز را ارائه می‌دهد: بذله، فکاهی، تمسخر، کنایه، طعنه، بدبینی و هتّاکی» (پلارد، ۱۳۸۶: ۹).

اشعار اجتماعی سیمین در مجموعه‌ی «جای پا» در واقع از نظر مفهوم دو نوع ادبی «مرثیه» و «طنز» می‌باشند که از نظر فرم ظاهری هیچ‌کدام نه مرثیه‌اند و نه طنز اما مرثیه‌اند از آن جهت که در رثای رنج بشر و فقدان ارزش‌ها و آرمان‌های بشری مانند عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی، کرامت انسانی و... سروده شده‌اند و از آن جهت طنزاند که غالباً به نقد وضعیّت موجود پرداخته شده و شاعر قصد دارد با بیان درد و رنج طبقات محروم، فکری به حال آن‌ها بکند و وضعیّت موجود را به نفع آنان تغییر دهد.

«فوق‌العاده زنی جگر گوشه‌ی خود را بر سر راه می‌گذارد» روایتی دیگر از افراد منفعل، اسیر و کنش‌پذیر جامعه‌ی آن روز سیمین است. احمدابومحجوب در «گهواره‌ی سبز افرا» پس از تحلیل نگرش‌های زن مدارانه‌ی سیمین، عکس‌العمل او را در برابر موقعیّت زنان این‌گونه باز می‌گوید: کاملاً هویدا است که او «سیمین» یک فمینیست لیبرال است و در اشعارش نیز همین‌گونه ظاهر می‌شود. فمینیسم لیبرال، استفاده و باز تولید نابرابر و استثمار گرانه‌از زنان در رسانه‌ها و فرهنگ عامه مورد انتقاد قرار داده و معتقد است که برای حلّ این مشکل قوانینی که فرصت‌های برابر را برای زنان به وجود می‌آورد باید وضع شود (ابومحجوب، ۱۳۸۷: ۶۳).

این شعر روایت دختری بی‌پناه است که اغفال شده و از ترس بی‌آبرویی فرزندش را بر سر راه می‌گذارد. سیمین دو عامل فقر و سرخوردگی را منشأ همه‌ی این مفسد می‌داند. او این مفسده‌های اخلاقی فراگیر جامعه را به تصویر می‌کشد، زیرا معتقد است نتیجه‌ی فقر اجتماعی است که درد بزرگ جامعه است. فقر و فحشا همیشه همسایه‌ی دیوار به دیوارند و علّت و معلول هم. علّت بزرگ فحشا فقر و علّت بزرگ فقر تبعیض و بی‌عدالتی و علّت بی‌عدالتی اعمال و رفتار انسان‌ها در مشاغل مختلف است که از کارگزاران تا کسبه و مردم عادی را در بر می‌گیرد. راوی این روایت همان دختر فریب خورده است که روزگار سیاه خود را این‌گونه روایت می‌کند:

نیمی از شب می‌گذشت و خواب را

ره نمی‌افتاد در چشم ترم

جانم از دردی شرر ز می‌گداخت

خار و سوزن بود گفتمی بستم!

خیره گشتم لحظه‌یی بر چهره‌اش

بر لب و بر گونه و سیمای او.

نقش‌یاران را کشیدم در خیال

تا مگریابم یکی مانای او!

...

از صدای پای سنگینی فتاد

لرزه بر اندام من، سیماب وار  
 طفل را افکندم و بگریختم  
 دل پر از غم، شانه‌ها خالی زبار  
 روز دیگر کودکی بارش خبر  
 می‌کشید از عمق جان فریاد را،  
 داد می‌زد: «آی! فوق العاده، آی!  
 خوردن سگ، کودک نوزاد را!...»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۱)

مفهومی که در این جا به طنز سیاه تأویل می‌شود مفهومی کلی است. اتکای تخیل شاعرانه نیز بر محور عمودی خیال است. جمله‌ها در ارتباط با کل، مفهوم ویژه خود را پیدا می‌کنند. یکی از ویژگی‌های اصلی شعر ایجاد هم‌حسی عاطفی با خواننده می‌باشد که از این نظر شعر سیمین، شعر موفق‌تری است. آن زن می‌خواهد با نگاه کردن به چهره‌ی فرزند و مجسم کردن چهره‌ی فاسقان خود، شباهت فرزند به یکی از آن پدران را کشف کند؛ زیرا هر کدام از آن‌ها می‌توانست پدر آن نوزاد باشد.

تضاد بین پر و خالی در بند دو در تقویت طنز مؤثر بوده است. دختر می‌گوید: «کودک را که بر زمین گذاشتم، شانه‌یی از بار خالی شد و دلم از غم پر.» اوج فاجعه در بند آخر آمده است چون موضوع فوق‌العاده‌ی روزنامه‌ی آن روز «خوردن سگ، نوزاد را» است.

## ۲-۲ انتقاد از نادیده گرفتن حقوق اجتماعی و انسانی زنان

سیمین بهبهانی در سن هفده سالگی و علی‌رغم میل باطنی‌اش تن به ازدواج ناخواسته می‌دهد او همیشه از خاطره‌ی آن ازدواج به عنوان یک رخداد تلخ در زندگی‌اش یاد می‌کند و با زبانی مطایبه‌آمیز، ازدواجش را این‌گونه شرح می‌دهد:

ای عشق،	نوجوان	بودم	هفده	بهار	گل	با	من
هفده	بهار	یغما	شد	در	ترکتازی	تاتاری!	
مردی	ز	راه	دور	آمد	پوزار	با	او
هفده	بهار	با	او	شد	هفتاد	سال	بیزاری

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۱۴)

ترکتازی تاتاری در بیت ۲ کنایه‌یی طنزآمیز از ازدواج اوّلش است. در بیت ۳ می‌گوید: «مردی ز راه دور آمد، پوزار قرن‌ها با او» این عبارت کنایه‌یی تمسخرآمیز از عدم تفاهم او و همسرش، همین طور، کهنگی اندیشه همسر و تفاوت سنی آن دو است. سیمین دختری تحصیل کرده و روشن و آگاه بود، شوهرش نیز دبیر بود ولی به دلیل اختلاف سلیقه‌ای و فرهنگی، هرگز با هم به تفاهم نرسیدند و به تعبیر وی شوهرش کهنگی و سوختگی قرن‌ها را با خود به همراه داشت. در بیت آخر نیز با بیانی تمسخرآمیز می‌گوید هفده بهار با او، هفتاد سال بیزاری شد.

«بی‌سرنوشت» روایتی است در قالب چهار پاره‌از مجموعه‌ی «رستاخیز». این شعر تصویری دیگر از بدبختی و بی‌پناهی زنان جامعه است و باز هم از محرومیت زنان می‌گوید اما نه زبانی که از طبقات دون و منفور جامعه‌اند بلکه «بی‌سرنوشت» می‌تواند حکایت هر زنی از این جامعه باشد.

«بی سرنوشت» داستان یک زندگی مشترک است؛ در این داستان مرد پس از آن که به کمک همسرش مشکلات و سختی‌ها را پشت سر گذاشتند و با کوشش و تلاش هر دو، فقر و ناداری از زندگیشان رانده شد، نامردی می‌کند و چشم بر روی رنج‌ها و تلاش‌های شریک زندگی خود می‌بندد و او را از زندگی ایده‌آلی که پس از سال‌ها مرارت و رنج به آن رسیده بودند، بیرون می‌راند.

در این جا، شاعر، خود راوی است. ابتدا وضعیت زن را پس از رانده شدن از زندگی‌اش توصیف می‌کند که بی‌هدف و سرگردان در خیابان به پیش می‌رود. پس از آن، خاطرات ازدواج آن زن را مرور می‌کند و تلاش‌ها و رنج‌های او پس از آن پیوند و بی‌وفایی مرد را توصیف می‌کند. در بندهای پایانی هم به توصیف حالت سرخوردگی، شکست و بی‌پناهی زن می‌پردازد:

او می‌رود با گام‌های سست و لرزان

او می‌رود با جامه‌دانی کهنه در دست

آغاز برف و ابتدای یک شب ژرف

پایان کارش با چنین آغاز پیوست

او می‌رود اما کجا؟ تا کوی یک دوست؟

یا سوی مهمان خانه؟ یا نزدیک خویشان؟

آیا چه کس بی‌گفت و گو خواهد پذیرفت

او را چنین آشفته و مات و پریشان؟

...

آن روز، او در موجی از تور و پر و گل

سیمین تنی، شیرین لبی، افسونگری بود

تا چشم بر هم زد، میان شور و شادی

در دفتری نامش کنار همسری بود

....

او می‌رود بی سرنوشتی از بد و خوب

آشفته و از سر گذشت خود گریزان

می‌پیچد و می‌لرزد و می‌افتد از پای:-

یک سایه از او در غبار برف ریزان

...

این بیوه‌ی قانونی مردی توانگر

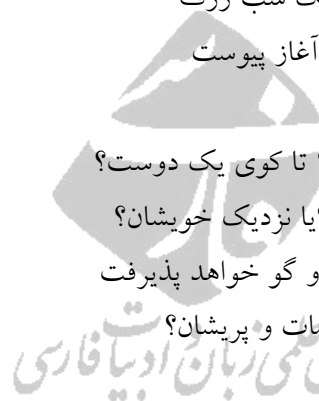
در پیش چشم کور قانون ایستاده

زان مایه و ثروت به نام «مهر و کابین»

قانون پشیزی در دستش نهاده

...

تصویر زن در شیشه‌های مه گرفته



مباحث ملی و هشیای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir

بر موی پر برف پریشان می‌کشد دست  
از پشت میزدگه، مردی با شگفتی  
آهسته می‌گوید به زن: «فرمایشی هست؟»  
(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۴۹۸)

انتقاد نسبت به قانون و عدم حمایت مادی و معنوی زن، بی‌عدالتی اجتماعی و نادیده گرفتن حقوق انسانی وی، محور اصلی این روایت است که در هیئت طنزی سیاه و تلخ خود را نشان می‌دهد. شاعر بسیار استادانه با به کارگیری واژه‌های برف، شب، گام‌های سست، چمدان کهنه، روایتی تلخ و محسوس را ارائه می‌دهد. برف به خاطر مشکلاتی که پس از ریزش آن حادث می‌شود، نماد رنج و عذاب و سختی می‌باشد. شب نیز حکایتی است از ظلمت و تاریکی که هر دو فضای تیره و محنت‌آلود زندگی زن را به تصویر می‌کشند. این نشانه‌های نحسی که به استقبالش آمده‌اند بیانگر شروع یک زندگی بسیار سخت است. چمدان کهنه می‌تواند بیانی تمسخرآمیز، از موقعیت مادی زن و دست خالی وی پس از یک عمر کار و کوشش باشد. چمدانی که روزهای بدبختی و فقر را با آن شروع کرده بود حالا بدبختی دیگری را با آن آغاز می‌کند. انتقادی شدید از عدم استقلال مالی زن و عدم تملک وی بر امکانات مادی و اقتصادی خانواده، در این چمدان کهنه، نهفته است.

«اجتماع و مردم آن از آغاز شاعری در شعر سیمین جایگاه ویژه دارد. او هیچ‌گاه در سرودن شعر خود، خود را از جامعه‌ی خویش جدا ندیده است و شعرهای او به خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه با دردها و رنج‌های مردم آشنا و شریک است. شعر سیمین به سخنی دیگر از «من» شاعر بیرون است و جنبه‌ی دیگر دوستی دارد» (صبور، ۱۳۸۳: ۴۷۵).

## ۲-۳ انتقاد از ازدواج مجدد مردان

یکی از مشکلات اساسی زنان که موجب تحقیر و جریحه‌دار شدن شخصیت انسانی و عزت نفس و سرخوردگی آنان می‌شود ازدواج مجدد همسرانشان است. سیمین در رویکرد به مشکلات زنان نیز به این موضوع پرداخته. سیمین یک «فمنیست» آگاه و روشنفکر است. او هرگز تعصب جاهلانه ندارد و به درد و رنج بشر می‌پردازد. اگر به زن توجه می‌کند برای این که بشر است و اگر به مرد نگاه می‌کند هم از آن جهت که بشر است. «بی‌تردید شعر ذیل از نظر جنبش فمنیست‌ها مورد انتقاد فراوان قرار می‌گیرد زیرا زن را موجودی حسود و انحصار طلب و انتقام جو معرفی کرده است که در مثلثی از عشق، راهی جز از میان بردن زنی دیگر نمی‌بیند؛ یعنی یک زن، زن دیگر را از گردونه خارج می‌کند، بدون این که در نظر بگیرد که شاید او هم قربانی دیگر باشد یا هر چیز دیگر. البته اگر از دید واقع‌گرایانه بنگریم، این حوادث در جامعه فراوان اتفاق می‌افتد اما فمنیست‌ها تلاش دارند تا این رابطه را دگرگونه وارونه کنند» (ابومحبوب، ۱۳۸۷: ۶۵).

شب نخفت و تا سحر بیدار ماند  
نفرتی ذرات جانش را جوید  
کینه‌ی چون سیلی از سرب مذاپ،  
در عروق دردمند او دوید:



نیمه شب بیرون خزید از بسترش،  
سوی بالین زنی آمد که بود  
خفته در آغوش گرم همسرش

همسر من همدم این زن نبود-  
این سلیمانی نگین تابناک  
این چنین در دست اهریمن نبود!

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۵۶)

این شعر نهایت بدبختی زن در جامعه را به تصویر در می آورد تا جایی که این زن نجات زندگی خود را در گرو از میان برداشتن رقیب می داند. طنز به کار گرفته شده در این روایت طنزی سیاه می باشد تا جایی که با تراژدی در هم آمیخته است.

## ۲-۴ انتقاد از خانه نشینی زنان

«درخانه نشستیم» از مجموعه‌ی «خطی ز سرعت و از آتش» که شاعر پس از تجدید نظرهایی که بعد از مجموعه‌ی «جای پا» داشته است باز هم بحث اسارت زنان و رنج‌های آنان را پیش می‌کشد و یادآوری می‌کند که هنوز هم رنج زنان و آزادی آن‌ها یکی از دغدغه‌های اوست. دست مایه‌ی شاعر در این شعر افسانه‌ای عامیانه با عنوان «دختر نارنج و ترنج» است. افسانه‌ی «نارنج و ترنج» افسانه‌ی دخترانی که در نارنج‌هایی بسته و اسیر بودند و پس از ماجراهایی یکی از آن‌ها به دست شاهزاده‌یی نجات می‌یابد. «در خانه نشستیم» گلایه‌یی است از اسارت زن در کنج خانه و دیوارهایش؛ و نیز محکوم کردن نگرش سنتی به زن و ابلیسی دیدن او. (ابومحبوب، ۱۳۸۷: ۶۶)

در خانه نشستیم	با روی پری وار
همسایه‌ی ابلیس	دیوار به دیوار
این خانه درش نیست	راه گذرش نیست
ما را به ترنجی بستند	پری وار
این خانه سپنج است	خاکش همه رنج است
خشتش همه تر دبد	بامش: همه آوار
پیغام نسیمش:	گندیدن اجساد
گه سایه‌ی بیم است	جنبنده به ایوان
تمکین و قضا را	تسلیم و رضا را
جز ریزش آوار	خود چیست سزاوار؟

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۵۲۱)

همسایه‌ی دیوار به دیوار ابلیس، بیانی طنزآمیز از دید بدبینانه‌ی مردان و جامعه نسبت به زنان است که گفته می‌شد یا می‌شود زن شیطان مجسم است. حتی لفظ دیوار به دیوار بودن با ابلیس نیز شوخ طبعانه است. روی پری وار نیز در اینجا کارکردی طنزآمیز دارد؛ زیرا منظور شاعر چهره‌ی پنهان از انظار زنان است که همیشه در چهار دیواری خانه‌ها محبوس بوده‌اند. تضاد بین روی پری وار و همسایه‌ی ابلیس بودن در ایجاد طنز، بسیار مؤثر واقع

شده است. در ابیات پایانی شاعر زنان را مستحق چنین زندگی می‌داند و می‌گوید: در برابر هر سرنوشت و تقدیری که برای ما زنان رقم زدند، دم نزدیم و مطیع و فرمانبردار و تسلیم هر خواسته‌ای شدیم پس فقط سزاوار آن هستیم که از شدت خانه نشینی، آوار پوسیده‌ی خانه بر سرمان فرو ریزد.

## ۲-۵ کولی واره‌ها نماد زن ایرانی

کولی واره‌ها را از یک جهت می‌توان در بخش نقد طنز شعر سیمین مورد بررسی قرار داد. از این جهت که کولی «من» شاعر یا هر زن ایرانی در طول تاریخ است. شاعر با برگزیدن چنین نماد سرکش، عاصی، عاری از عاطفه و حیا، خشن و شکست ناپذیر از زن ایرانی به جنگ با همه‌ی قوانین و رسوم و سنت‌هایی رفته که شرایط حقارت و مظلومیت او را در طول صدها سال فراهم کرده است. او کولی را یک‌تنه به جنگ همه‌ی نابسامانی‌ها و نامردمی‌ها می‌فرستد و با علم کردن «کولی» در مقابل آن «من» مظلوم و صبور و مطیع و خانه نشین، او را به عصیان وا می‌دارد. «کولی» انتقام زن ایرانی در طول تاریخ است که سرانجام در این هیئت طغیان می‌کند.

کولی! نهان کن دلت را	در کنج پستوی خانه
تا در خموشی نییچد	آواز او، عاشقانه
امضای غم نامه‌ها را	انگشت در خون دل زن
تا چشم بیگانه، از تو	جز این نبیند نشانه
زان گریه‌ی آشکارا	ریزد به خاک آبرویت
شرمنده کن صورتک را	زین خنده‌ی بی بهانه
جور قرون گذشته	ره جسته در استخوانت
با این دُمَل بر نیاید	نشر گذار زمانه
کولی! بهاری جذامی	زد خیمه بردشت جانت
جز چرک نفرت چه داری	در تاول هر جوانه ؟
هر گل به چشمت نمایند	چون پنج پر زخم خونین
هر شاخه در جنبش آید	چون هفت سر تازیانه
کولی! نشان حقیقت	از دوست پرسیدی و گفت:
«تفسیر ژرف عظیمش:	خاموشی جاودانه.»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۶۴)

فرزانه میلانی چرایی این گزینش او را این طور بیان کرده است: «بهبهانی بالقوه‌های طغیان گرانه‌ی تصویر کولی را می‌شناسد و می‌شناساند. به جای آن‌که الگوی غربی وارد کند تا در لوای آن قهرمان تازه‌ای بیافریند از همانی که در جامعه‌اش - این فلات کهن سال - وجود دارد بهره می‌گیرد و با روایتی نو از کولی قدرت او نه ستم‌دگی‌اش را، استقلال او نه آوارگی‌اش و تصویر پیروزمند و مستقلی از زنی آشنا را ارائه می‌دهد» (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۴۰-۳۳۹). بحث «کولی واره‌ها» از آن جهت در این جا مطرح می‌شود که کولی نمادی بسیار نامتعارف است تا جایی که کولی نقطه‌ی مقابل زن ایرانی است و می‌شود گفت به جز ویژگی جسمی، هیچ وجه مشترکی با زن ایرانی ندارد.

کولی! آواز غربت	جز غم روزگار نیست
زندگی طرفه تهمتی است	در دیاری که یار نیست
چون غزالان خانگی	بندی خواجه نیستی

### جان آهوی دشت را الفتی با حصار نیست

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۵۳)

کولی واره‌های سیمین سرگذشت تلخ و رنج آور زن ایرانی در طول تاریخ است. «کولی یک نماد است و شاعر با این نماد به حافظه‌ی جمعی و مشترک انسانی، از سر تأمل و درنگ عاطفی نقبی زده است... می‌توان گفت که کولی برای شاعر «مظهر در به دری‌ها و آوارگی‌های همیشگی روح» اوست. بدین لحاظ، پیوند شعر بهبهانی با حکایت‌های دل و درون، درکولی واره‌ها به حافظه‌ی تاریخی متصل می‌گردد» (عابدی، ۱۳۷۹: ۹۹-۹۸).

### ۳- نتیجه‌گیری

آنچه از نتیجه‌ی بررسی اشعار سیمین بهبهانی به دست آمد نشان می‌دهد وی شاعری اجتماعی و حتی سیاسی است که مانند هر روشنفکر اهل قلمی نسبت به مسائل جامعه‌ی خود بی تفاوت نبوده است. سیمین خود زنی است که از نزدیک مشکلات و مسائل زنان در اجتماع را دیده و لمس کرده است و به عنوان مدافع حقوق زنان فریاد نابرابری بین زن و مرد را سر می‌دهد و مخالف سرسخت تبعیض جنسیتی است و به این‌که به زن به عنوان موجودی ضعیف و سخیف نگاه شود اعتراض دارد. بهبهانی محرومیت زن از حقوق اجتماعی‌اش را می‌بیند و درک می‌کند و در اشعارش به صورت طنزی صریح به این مسأله می‌پردازد. وی در اشعارش نه تنها بر جامعه نهیب می‌زند تا حقوق زنان را به رسمیت بشناسد؛ بلکه خود زنان را نیز از حقوق مسلمشان آگاه می‌کند و به نظر می‌رسد در این راه توانسته است به نتیجه‌ی مطلوب برسد و به نوبه‌ی خود قدمی در راه شناساندن حقوق اجتماعی زنان بردارد.

### مراجع

- ابومحبوب، محمد (۱۳۸۷). گهواره‌ی سبزافرا (زندگی و شعر سیمین بهبهانی). چاپ دوم. تهران: ثالث.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۵). دیوان اشعار. چاپ سوم. تهران: نگاه.
- پلارد، آرتور (۱۳۷۸). طنز. ترجمه سعید سعید پور. چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- جوکار، الهام (۱۳۸۸). «زن در شعر پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد» رساله کارشناسی ارشد. ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج.
- دهباشی، علی (۱۳۸۳). زنی با دامنی شعر (جشن نامه‌ی سیمین بهبهانی). چاپ اول. تهران: نگاه.
- سلیم، غلامرضا (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادبیات. چاپ اول. تهران: توس.
- سیمایی، بهروز (۱۳۸۴). «تفسیر دو شعر» ص ۶۶، شناخت نامه‌ی فروغ فرخزاد به کوشش شهناز مرادی کوچی، تهران: قطره.
- صبور، داریوش (۱۳۸۳). «سیمین بهبهانی»، ص ۴۷۲. جشن نامه‌ی سیمین بهبهانی به کوشش علی دهباشی. تهران: نگاه.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۹). ترنم غزل (بررسی زندگی و آثار سیمین بهبهانی). چاپ اول. تهران: کتاب نادر.
- مجابی، جواد (۱۳۸۳). «ترانه خوان حرمت بودن» ص ۶۰، جشن نامه سیمین بهبهانی. به کوشش علی دهباشی. تهران: نگاه.
- میلانی، فرزانه (۱۳۸۳). «مشتی پر از ستاره: زندگی و اشعار سیمین بهبهانی» ص ۱۸۲. جشن نامه‌ی سیمین بهبهانی. به کوشش علی دهباشی. تهران: نگاه.